جاء الحق وزہق الباطل ان الباطل کان زہوقا

بحمد اللہ المنان کہ دریں زمان میمنت اقتران رسالہ شریفہ و مقالہ لطیفہ

موسوم بہ

تنبیہ المومنین

۱۳۱۷ھ

از مصنفات

علامۃ الفہامۃ فخر الخاصۃ والعامۃ

سرکار شریف نہاد اخلاق افتخار عمدۃ العلماء العظام زبدۃ الفقہاء الکرام جناب
المولوی السید علی الحایری الرضوی اللاہوری ادام اللہ الباری

در مطبع نامی شمس الہند لاہور مطبوع گردید

این رساله

شریفه

و عجالهٔ حنیفه در بیان حالات
شخصے چیناوی مدعی الاجتهاد که نا ترس از یوم معاد
میانه عباد فتنه و فساد افراخت و بشترے در مسایل
شرعیه فرعیه از خود ساخته و پرداخته و اصلا باکے از احداث
در دین ندارد لهذا بخواهش اهل ملتان کاٹھیاواڑ بهاؤنگر
و دوده احمد آباد گجرات وغیره فخر المتکلمین عمدة العلماء
الراشدین زبدة الفقهاء الساعدین علامة الفهامه مولوی
سید علی حایری لاهوری مدظله العالی
تصنیف فرمودند بعضے از بزرگان اعیان و ارکان
شهر احمد آباد گجرات برائے تنبیه
مومنان و دوستان طبع فرمودند

حرره السید
ابوالفضل
الرضوی
القمی

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد لله علی نواله والصلوة علی محمد و
آله **اما بعد** احقر عباد الله القوی السید علی
الحایری الرضوی اللاهوری ابن حجة الاسلام مرجع الاعلام حضرت
الحاج السید ابو القاسم القمی بعرض میرساند که درین زمان از بعض بلاد هندوستان
سوالی متضمن استفسار حالات شخص مدعی الاجتهاد مسمی به سید مرتضی حسین چنیاوی
هداه الله الی صراط السوی رسیده و علاوه بران چندین استفتاء دستخطی جمهور
اعلام اسلام سلمهم الله المنعام که درین باب تحریر فرموده اند از احمد آباد گجرات
بتوسط فاضل جلیل عالم نبیل جناب مولوی میر علی نقی صاحب حایری پیش نماز
نزد ما رسیده اند حسب خواهش ایشان خواستم که مجملی در این خصوص تنبیهاً للعوام
لحصول البرائت عن الجاهل المضل الانام نگاشته باشم لکن بامر بعضی از فضلا و روسا
که خواهش نموده اند قدری تفصیلاً چهره نگارش آراید تا طالبان حق را بکار آید
و ضعفاء مومنین را متنبه نماید و مردم را حال وی ظاهر و آشکار سازد تا مردم
عوام فریبی گول وی را نخورند و عقیده سلیمه صحیحه خود را بگفته وی فاسد نسازند

دحقوق خدا و رسول صلعم و سادات و مساکین را ضایع نکنند و عند الله عنا من آں نباشند پس محضا للّٰہ و ابتغاءً لمرضاتہ باوجود تردد ذہن وتشتت احوال و ضیق مجال و کثرت جواب و سوال بکمال اختصار و اجمال بعون الله الملک المتعال انچند سطور لامع النور برنگاشتم و بہ **تنبیہ المؤمنین** موسوم ساختم و بعنا الشروع بالمقصود بعون الله المعبود بداں کہ دریں زمانہ بعض مردم از دین بیگانہ و بمفاد الناس علیٰ دین ملوکھم با اینہا در اکل و شرب و معاشرت و آزادی متحد و یگانہ شدہ اند بسبب آزادی عامہ و جرئت تامہ کسے مسیح مسعود و کسے مہدی موعود و بعضے جہال از مبدء و معاد در لباس اہل علم و فضل و اجتہاد خود را ساختہ درمیان عباد فتنہ و فساد افراختہ اسباب جمع آوری مال کثیر و زرخطیر حیلہ و تزویر نمودہ اند و **تا اینجا** ایں مطلب گذشتہ از حادثہ بتواتر رسیدہ است پس بیع آخرت تعلیما من متاع الدنیا اگرچہ عجب است **لکن اعجب** ازیں آنست کہ بعض جہول پر فضول و کہول ضلول کہ پردۂ ظلمت جہالت و ضلالت از ہمہ شش جہت نور شعور شان احاطہ کردہ است باوجود بودن عیان کہ لایحتاج الی البیان چگونہ و چرا الضرب بہا نمیا فتند اگر مسیح مسعود است چرا از وے معجزۂ ظاہرہ و قاہرہ و قاطعہ ساطعہ با لشرائط الواردۃ المسلمۃ عند اہل الشریعۃ المطہرۃ نمیطلبند **و اگر** مہدی موعود است چرا رجوع بعلامات و بینات لائحہ واضحہ مسطورہ در کتب مولفہ خاصہ و عامہ متقدمین و متاخرین نمیکنند **و اگر** مدعی اجتہاد است چرا اسناد بنجہ مجتہدین عظام کہ نواب عام امام

ہمام امام علیہ السلام در ایام غیبت اند طلب نمیکنند گذشتہ ازاں
داشتن اگر شخص چنین مذکور مدعی اجتہاد باشد پس چند مسئلہ اجتہادی را عنوان
کردہ چرا از وے استفتا نمیکنند و آنچہ در جواب نویسد از نظر مجتہدین مسلمین
بگذرانند اگر از اں خبرہ نباشید ہم اجتہادی لیاقت وی باین قسم بخوبی واضح
خواہد شد چنانچہ جعفر تواب وقتیکہ دعوائے امامت کرد حضرت
امام حجۃ مد امر فرمود از وے ادنے مسایل استفسار کنند امامت مد
ہمدقی وے بشما معلوم خواہد شد اگر ہر کسے را بدون امتحان کردن
واسناد داشتن تمسک کنند بسا ابلیس بلباس مختلفہ ملبس گردیدہ اکثر
سالکان جادہ مستقیم را کہ بدون تعقل و تامل چنیں مدعیان الوہیت یا مسیحیت
یا مہدویت یا امامت تمسک جویند از صراط المستقیم منحرف گردانیدہ
در غایت ضلالت و نہایت ہلاکت میرسانند ایں ہمہ نتیجہ ازادی
است کہ بسبب آں جمیع ابواب علوم دینیہ میانہ اینہا مسدود گردیدہ
از معرفت دین و ایمان خود بالمرہ عاری میباشند پس در صورت
عدم معرفت و بصیرت از دین و ایمان خود اگر کسے مخالف مذہب
ادنے دلیلے نزد آنہا نقل کنند از تردید آں عاجز میشوند و چونکہ بالمقابل
آں بوجہ بے بصیرتی دلیلے کہ رد آں دلیل آنہا باشد ندارند در قلوب
شاں جائے میگیرد و ہماں را حجۃ دانستہ فاسد العقیدہ میشوند خلاصہ
خود را مسیح مسعود دانستن یا مہدی موعود قرار دادن یا بر عامّ خود
ہذا ہو المجتہد المسلم الجامع بالشرایط نوشتن نبوت یا امامت

یا علم و اجتهاد کسے ثابت نمیشود بلکه این چنین اقوال و افعال با استقلال
استدلال تلبیس و بطلان وے میباشند عزیز من قدرے غور کن
هر کس قابل این نیست که او را پیروی کنی و پیشواے خویش شمارے و
بدون تعقل و تامل و بغیه امتحان کردن و در یافتن اجتهاد و اسناد داشتن با و
تمسک جوے +

شعر

اے بسا ابلیس آدم روے هست + پس بهر دستے نباید داد دست

فلهذا اے نیک اندیش فقیر حقیر در آنست که خیال باطل مریدے
شیطان سیرتان از خواطر بر دارید و زینهار بر تصلف تصرف و کرامات
جهال و تارک صوم و صلواة بقول مشهور که پیران نمیپرند مریدان میپرانند
اعتقاد دنیا و رید اگر مرده هم خیزند حلول کرده شیطان پندارند شعر

شین شیخ و شین شوخ و شین شیطان هر سه شین
من نصیحت میکنم با این سه شین هرگز مشین

در این ملک زادی هر کسے بادم فریبی در فکر پول جمع کردن است
کاش که بر همین قدر اکتفا میکردند علاوه بر این هر کسے بلباسے ملبس گردیده
عقیده خفته ضعفاے مومنین را ضایع میکنند چنانچه در باره همین
چنیا وے حکائیتست که بچشم خود دیدم از ان وقت اگرچه حال
وے نزد من مشکوک بود لکن اظهار نمیکردم چون بحقیر فقیر در
ماه رجب المرجب ۱۳۱۲ھ اتفاق سفر ریاست خیرپور سنده شد
چونکه تقلید تمام ملک سنده بطرف حجة الاسلام مرجع الاعلام و نلد

[illegible] ست خواص و عوام نام بنزد حقیر برای ملاقات جمع آمده
[illegible] حسین [illegible] بار میگردند که حق وی چه
[illegible] تا چنین حالات وی را شنیده
بودم [illegible] البته از شهر ملتان خبر واحد
[illegible] نسبت بوی بعضی خوب
[illegible] پس شاید یکی از ارادت کیشان ایشان گفت
[illegible] بود [illegible] خود نشانی داده رفته است
[illegible] و [illegible] که در آنوقت در
[illegible] حاضر بود [illegible] آورده [illegible] که عمامه ای است دوخته ما شد سیاه
[illegible] میپوشند و بران عمامه در وسط یا بیشتر
[illegible] با اسمای ائمه طاهرین علیهم السلام نخ حریر اسود دوخته
[illegible] بود و سید مرتضی حسین چینی مجتهد العصر و
الزمان [illegible] مذکور گفته است این عمامه است
[illegible] زین العابدین [illegible] بدست مبارک
[illegible] البته این واقعه را من خود در خیر پور
[illegible] و بعد ازین واقعه تا اینوقت از بلاد مختلفه چون هند و
[illegible] ملتان و کاتهیاوار و گجرات و سورت وغیره نیز از جای های
دیگر [illegible] متواتر خطوط متضمن حکایات همین مرد چیناوی بنزد ما رسید
اگر چه از شهری چیزی و از شهری دیگر چیزی دیگر نوشته بودند

از شر ضالین و مضلین و در حفظ و حمایت خود مصون و محفوظ دارد

تنبیه

لو فرضنا در دنیا وی اگر سند است از مجتهدے که خود او مسلم و درست نه باشد یقینے گرفته باشد هم حجت شرعیه نمی‌شود زیرا که از زمانه حضرت رسالتمآب صلعم تا بوقت وفات او مستفیضه ثابت احکام شرعیه منحصر است بر ظاهر افعال و اقوال و اعمال و بحال احدی غیبیه اطلاع باطن کسی مکلف نیست پس این حجت بر مسلمانان وارد نه اگر غیب بدید دد باشند هم تا وقتی که بر آن خوبی احوال و حسن اعمال متصف بود این سند هم حجت بود همینکه بے اعتدالی و بے باکی از وے ظاهر گردید حجیت این سند مرتفع شد از آنگاه بر جمیع مومنین واجب عینی است که از وے دوری باید جست بقول و فعل وے عمل نه کرد چنانچه قضیه خالد بن ولید که متواتر و متفق بین الخاصه والعامه است شاهد همین مطلب میباشد که حضرت رسول صلعم خالد را اول مبعوث فرمود و لیکن بسبب ظهور بے اعتدالی معزول فرمود و از وے برائت جست چنانچه بخاری هم در صحیح خاص در غزوه طائف باب بعث النبی صلعم خالد بن الولید الی بنی جذیمه مینویسد که حضرت رسول خدا صلعم دو دست مبارک

خود ابلند کرد فقال اللهم انی ابرء الیک مما صنع خالد بن ولید
یعنے عرض کرد خداوندا من برائت میجویم بطرف تو از انچہ کردہ ہست
خالد بن ولید ہمچنین ائمہ اطہار علیہم السلام ہر کسے را کہ از اصحاب خود
اجازہ دادہ بودند چوں بے اعتدالی از انہا ظاہر میشد انہا را معزول
کردہ برائت میجستند چنانچہ این احوال بر مطلعین رجال برسی وکشی
مخفی نیست پس ہمچنین اگر فرضا پیش امامے یا مجتہدی باوجود استناد
داشتن بے اعتدالی در امور شرعیہ کند و برائے وقیاس خود فتوائے
دہد ملعون ومردود و معزول است و اجازہ سابق وے اعتبار ندارد
و عامہ مومنین را برائت جستن از وے مامور اند کما فی الحدیث
قال علیہ السلام من افتی الناس بغیر ھدی من اللہ لعنتہ ملائکۃ الرحمۃ
یعنے ہر کہ بغیر از علم ہدایت فتوائے بدہد مردم را فرشتہائے رحمت
بر وے لعنت میفرستند. وفی الحدیث قال علیہ السلام
انھاک خصلتین الی ان قال ان تفتی الناس برایک یعنے نہی میکنم ترا از
آنکہ فتوائے بدہی بمردم از غیر معلوم یعنے از مسئلہ کہ ماخذ انرا ندانی
وفی الحدیث قال علیہ السلام من افتی الناس و ھو لا یعلم الناسخ
من المنسوخ والمحکم من المتشابہ فقد ھلک یعنے ہر کہ فتوائے بدہد
بمردم و نداند ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابہ او در ہلاکت یعنے
عذاب شدیدابدی گرفتار ہست وفی الحدیث قال صلعم
ویل للعالم یتکل بھوی الناس لایکون احدا شد منہ عذابا یعنے

ویل برای عالمیست که سخن گوید بهوای مردمان روز قیامت هیچکس
را عذاب ازوی سخت تر و دردناک تر نباشد پس چنین شخص
خود ملعون و مردود است و مردم دیگر به برایت جستن از وی مامور
اند البته کسی که ده شرط متصف باشد او مجتهد مقلد میباشد چنانچه
آن ده شرط بالتفصیل در کتب فقه و اصول فقه مسطوراند و ما بالاجمال
در اینجا ذکر کنیم اول تصحیح جمیع عقاید مطابق مذهب امامیه
ثانی فقاهت و معرفت بجمیع احکام اهل بیت طهارة علیهم
السلام و نظر در حلال و حرام ایشان علیهم السلام و این نمیشود
مگر به تحصیل ده علم لغت عرب و نحو و صرف و منطق و
رجال و اصول فقه و فقه و تفسیر و حدیث و کلام پس واقف
و عارف این علوم عشره را قوة قدسیه که موهوبی من الله است
اگر حاصل شود رد فروع بر اصول آنها میتواند کرد پس باستقامت
سلیقه سلیمه استنباط مسایل و مطالب از اشارات و کلمات الهی
و حضرت رسالت پناهی و ائمه اطهار علیهم السلام میکند ثالث
این مجتهد مطلق باید باشد نه متجزی رابع عدالت و آن قوة ایست
که از معرفت و خوف خداوند در قلب شخص حاصل میشود و از ارتکاب
کبایر و از اصرار بر صغایر صاحبش را مانع میشود خامس بلوغ
پس هرگاه نابالغ بدرجه اجتهاد برسد چون علامه حلی و فاضل هندی
در حالت عدم بلوغ تقلید وی جایز نیست سادس ذکوریت

پس ہرگاہ زن مجتہد بشود تقلید وے جایز نیست علی قول سابع حریت پس مملوک اگر مجتہد بشود تقلید وے جایز نیست علی قول ثامن نزد بعضے حافظ و صاحب ضبط باشد یعنے کثیر السہو والشک والنسیان نباشد تاسع حیات یعنے مجتہدے را کہ میخواہد ابتداءً تقلید وے بکند باید زندہ باشد پس اول امر جایز نیست تقلید میت بکند بلکہ بعضے مطلقا تقلید میت را جایز نمیدانند زیراکہ اذا مات المفتی مات الفتوی عاشر آنکہ باید این مجتہد مقلَّد مقبل بر دنیا نباشد یعنے ہمت او مصروف در جمع کردن اوضاع دنیویہ زاید بر متعارف نباشد وحواس او مشغول باموری نباشند کہ محض دنیا دارے ہستند و ضروری امر معاد و معاش او نیستند و دل او در پے اموری کہ مصلحت دینیہ بر انہا مترتب نمیشود نباشد و محبت دنیا و عشق آن من حیث ہی در قلب وے محکم نباشد و علامتش آنکہ اہل دنیا نزد او موقر و مرغوب خواہند بود قطعًا و شرایط مفصل دیگر در خصوص ہمین مسئلہ در کتب مبسوطہ فقہ مسطور اند و ما نیز در خصوص ہمین مسئلہ اجتہاد و تقلید رسالہ موسومہ بہ تنقید بابراہین عقلیہ و قوانین نقلیہ نوشتہ ایم لکن من شاء التفصیل فلیرجع الیہا پس ہر کس کہ این شرایط عشرہ مذکورہ بہا متصف باشد در حق وے حضرت حجۃ علیہ السلام در توقیع رفیع

میفرماید فانهم حجتی علیکم وانا حجۃ اللہ علیهم یعنی ایشان از جانب من بر شما حجت اند ومن از جانب خدا بر ایشان حجت هستم و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیہ السلام هست واما من کان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدینه مخالفا لهواه مطیعا لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه وذلک لا یکون الا بعض فقهاء الشیعه یعنی از فقہا کسے کہ صاین لنفسہ حافظ لدینہ مخالف ہوا خود مطیع حکم مولا خود باشد عوام را باید بلا دغدغہ تقلید وے نمایند و چنیں کسے نمیباشد مگر بعض فقہاء شیعہ پس چنانچہ مذکور اگر فرضا از فقہاء ہم باشد ایں امورے کہ ظاہر شدہ از وے را خواص و عوام از اطراف و اکناف نقل میکنند یقینا موجب فسق و فجور وے میباشند پس جامع شرائط عشرہ مذکورہ نمیباشد البتہ در ایں صورت فریب وے را نخورند و با وے نماز بجماعت نخوانند و حتے المقدور از وے دوری بجویند و برائت حاصل کنند ایں ست ملخص مرام و حاصل کلام زیادہ ازیں بسبب کثرہ ہموم و اسقام و فرط ہجوم غموم و آلام و تحریر اجوبہ اسولہ خواص و عوام انام تاب استطاعت حواس منہ ندارم کہ بنگارم والسلام علی من ترک الھوای والغوای واتبع الھدای والصلواۃ علی محمد و آلہ مصابیح الدجی تمت فی شہر ۱۲ ۱۳ ھ حفظہ اللہ

والسرور واحفظ من شر اهل الشرور وكان

ذلك فى عاشر شهر صفر المظفر

سنه ۱۳۰۳ھ من الهجرة المقدسة النبوية

على هاجرها الف سلام و

التحية البهية

وانا احقر عباد الله القوى السيد على الحايرى الرضوى لاهورى

تمت

تمام شد

نقل استفتاء و تحریرات علمائے کرام و فقہائے عظام شہر لکھنو کہ از احمد آباد گجرات کردہ شدہ است

سوال

کیا فرماتے ہیں علماے دین مبین و مفتیان شرع متین دام اللہ بقائکم اس مسئلہ میں کہ ایک شخص سید مرتضےٰ حسین چھیناوی نام دیار بدیار پھرتا ہے اور اپنے تئیں مجتہد کہلاتا ہے اور بعض مسایل خلاف مشہور بیان کرتا ہے چنانچہ کہتا ہے کہ اہل سنت کا مال کھا جانا جایز ہے اور کہتا ہے کہ علماے ہند میرے مخالف ہیں اور اپنے مخالف کو برا کہتا ہے اور گالیاں دیتا ہے لہذا شخص مذکور کا حال تحریر فرماویں کہ کیسا ہے

جواب

از قبلہ و کعبہ مجتہد العصر جناب میر آغا صاحب دام ظلہ العالی

میرے نزدیک نہ اونکا مجتہد ہونا ثابت ہے اور نہ عدالت اونکی ثابت ہے اور زیادہ اس سے اونکے بارہ میں کیا کہا جاوے ۔

العبد سید محمد ہادی
سید مصطفیٰ بن محمد

ایضاً منہ مدظلہ

اوس شخص کی تقلید سے اور اقتدا سے بلکہ اوسکی صحبت سے اجتناب کرنا لازم ہے ؛

سید محمد ہادی
العلیم
سید مصطفی بن حسنہ

ایضًا

از سرکار شریعتمدار قبلہ وکعبہ جناب مولوی سید محمد باقر صاحب ابن علامۂ مرحوم سید ابو صاحب اعلی اللہ مقامہ

باسمہ سبحانہ اجتہاد نہایت امر عظیم ہے بدون ثبوت شرعی تصدیق مدعی اجتہاد کی نکرنا چاہیے اور جو شخص لیاقت اجتہاد نہ رکھتا ہو اور ادعا اجتہاد کرے وہ فاسق و فاجر و مرتکب اعظم کبائر ہے اور اکل مال اہل سنت بدون اذن جایز نہیں ہے اور جو شخص معاذ اللہ سب وشتم علماے واجب الاحترام کرے وہ فاسق و فاجر بلکہ مستحق تعزیر ہی واللہ اعلم بالصواب

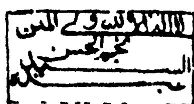
لا الہ الا اللہ الملک الحق المبین
عبدہ محمد باقر بن
محمد بن علی المرتضی

ایضًا

از سرکار شریعتمدار جناب مولوی سید نجم الحسن صاحب داماد مرحوم سید علامہ مفتی سید محمد عباس اعلی اللہ مقامہ

تقلید سواے مجتہد جامع الشرایط کے جسکے اجتہاد کا ثبوت

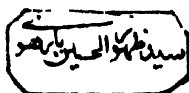
طرق معتبرہ شرعیہ سے ہو گیا ہو کسے اور کی جایز نہیں اور امام جماعت میں عدالت شرط ہے اور بغیر حجت شرعیہ کے تقلید یا اقتدا موجب فساد اعمال ہے اور سید مرتضےٰ چنیاوی سے میں واقف نہیں ہوں مگر اس نام کے شخص کی جا بجا سے شکایتیں سنی جاتی ہیں واللہ یعلم



ایضًا

از سکار شریعتمدار جناب مولوی سید ظہور الحسین صاحب دام برکاتہ

شخص مذکور زمرہ طلاب و علماء سے خارج ہے اور جاہل محض و خداع و عوام فریب ہے اور اہل سنت کے مال پر بدون اجازت تصرف کرنا مثل اہل تشیع اجماعاً جایز نہیں ہے بہرحال شخص مذکور سے اجتناب کرنا لازم ہے اور امور دین میں اوسپر اعتماد کرنا کسیطرح صحیح نہیں ہے واللہ یعلم۔



تمت

اسامی کتب مصنفہ شمس العلماء علامہ فہامہ مولوی سید علی حایری لاہوری کہ مطبوع شدہ اند

۱۔ لمعۃ المعانی در اثبات استحباب سجود بر تربت حسین ع — فارسی
۲۔ سیف الفرقان فی تعریف الکفر والایمان — ״
۳۔ بشارات احمدیہ در اثبات نبوت محمدیہ — ״
۴۔ تنقید در اثبات اجتہاد و تقلید — ״
۵۔ رسالۂ انوار در جواب سوال ابکار — ״
۶۔ تقلید المقلدین در مسایل ضروریہ — اردو
۷۔ حل ما لا ینحل۔ در احوال اطفال کفار و ولد الزنا — فارسی
۸۔ خوارق البوارق در اثبات خفیت و اعجازیت قرآن شریف — ״
۹۔ سوال و جواب در جواز نکاح سیدہ با غیر سید — ״
۱۰۔ احکام الشکوک در شکیات نماز — اردو
۱۱۔ صورت الصلوٰۃ در ترکیب و ترجمہ نماز — ״
۱۲۔ تنبیہ المومنین کہ سہی کتاب ست — فارسی

و اما اسامی کتب کہ ہنوز غیر مطبوع اند

۱۳۔ منہاج السلامہ در علم کلام از توحید تا آخر معاد با تحقیق جزئیات

و اعتراضات و حل معضلات فی اجوبه اشکالات — فارسی

۱۴- غایت المقصود در وجود مهدی موعود و اثبات رجعت و رد مدعیان مهدویت و اجوبه اعتراضات هر ملت — فارسی

تمت